



گفتگو با

# محمود دولت آبادی



## پرسشگر اول:

پروفسور بیستم بر نامه‌های پتان‌چی است توضیحی بندهید تا ما بایستم سر سؤال‌مان واضح و باریک

## دولت‌آبادی:

داستان سفر قبول یک دعوت سه ماهه است از طرف خان‌نشین یا به عبارتی کاخ هنر، این کاخ هنر نزدیک برلین است. به نظر می‌رسد یکی از آن قضاة قضایی قدیمی آلمانی است که در سال چهار نوبت اعضاء را دعوت می‌کند. هر نوبت سه ماه - شخصیت‌هایی که دعوت می‌شوند به این‌جا نویسندگان، شعراء نقاشان و محققان هستند - دعوت می‌شوند که در غرب می‌تواند عادی است و دعوت‌ها معمولاً سه ماهه است و هر هنرمند یا نویسنده احتمالاً یک کتاب‌خوانی، یک نمایشگاه، یک سخنرانی در آن مرکز خواهد داشت. از جمله شخصیت‌هایی که تا به حال آن‌جا بوده‌اند و لیستی را به من دادند از نام‌های آشنا که ریستا بوده و بعد یک سری اساسی دیگر که بعداً اگر لازم شد می‌توانم در اختیار بگذارم البته آن‌ها به من گفتند که شما می‌توانید تا پنج ماه بمانید، من گفتم سه ماه هم اگر بتوانم دولت بیاروم خودش خیلی است. آن مرکز کارش فراهم کردن فضای است برای افراد که بتوانند به کارشان بپردازند مثلاً اگر کار ناامنی دارند تعامل کنند و جایی است برای اقامت اشخاص اگر که برنامه‌ی سخنرانی، کتابخوانی دارند آن‌جا با نظر ناشر و نویسنده تدارک دیده می‌شود به اصلاح شکلش ساخته می‌شود مثلاً امروز آخرین ماسهان را داشته که نوشته‌ام برای ۹ اگوست یک کتابخوانی گذاشته‌ام برای شما اگر همه چیز قطعی است و شما موفقید اعلام کنید که ما برویم سر توزیع کارت و غیره و دلگه و این مدت اقامت طبق مافوق اعلام کنید که اگوست تنظیم شده تا سه ماه ولی خود مکان - که امروز تصاویرش را در اختیارم گذاشتند - به نظر می‌رسد یک محل خیلی ساکت و خوب است بیرون از شهر. به این ترتیب من بایستم در اول اگوست آن‌جا باشم طبق برنامه و علاوه بر کتابخوانی در خود آن مرکز، ناشر من را یکم آن‌ها و همیاری بکنید یک سری برنامه‌های دیگر کتابخوانی، سخنرانی هم خواهند گذاشت (اکنون برنامه‌ریزی شده) در شهرهای دیگر روایت نه لزوماً مختصراً در آلمان. ممکن است مثلاً بروم آتریش، ممکن است بروم سوئیس یا نروژ و به طور کلی کشورهای آلمانی زبان که کتاب‌های من آن‌جا فروخته شده‌اند این است ماجرای سفر.

## پرسشگر اول:

خیلی متشکر آقای دولت‌آبادی ما در رابطه با کتابتون می‌نویسیم بحثی را شروع کنیم ببیند ما در تاریخ معاصرمان دو سه بار فرصت‌های آریخی داشته‌ایم برای تجربه کردن دموکراسی، یک بار بعد از مشروطه بوده یک بار بعد از شهریور ۲۰ بوده یک بار بعد از ۵۷. آن‌ها در یک فضای قرار گرفته مثل این که خارج از فضای آن سه چهار بار است که مردم آلمان در یک فضای قرار گرفته مثل این که خارج از رفتن، مثل این که این‌ها برای یک مقدار عمیق تر تدریس به این قضیه برخورد می‌کنند. مدتی را مد نظر می‌کنند، ناهادهای سرد جامعه‌ی مدنی را مد نظر می‌کنند و ما تاکنون در رابطه با همین ناهادهای سرد جامعه‌ی مدنی چنین می‌توانیم در قبال که از ۷۷ تا به بند که ما تجربه‌ی کتابتون همیشه گرمای آید می‌توانیم در این متاع گذاشت این نهاد به صورت صفتی با بگیرد و دور از ایدئولوژی سیاسی نتواند از متاع بیستگان دفاع کند و یکی از رکن‌های دموکراسی در این مملکت نبودن است. در درون خودش هم نتوانست رابطه دموکراتیک به صورت رشدی‌اش حاصل به ناهادهای صفتی دیگری که هیچ‌کدام ناهادهای صفتی از نظر من نبودند نشان بدهد به

طور کلی نهاد صفتی نباید وابسته به حکومت باشد نباید وابسته به ایدئولوژی باشد باید از منافع خاص خودش دفاع کند ببیند آلمان یک فضای است بعد از دوم خرداد این فضای خیرش‌انگیز به نظر من دارد یک جوهری عمل می‌کند که دموکراسی در این مملکت نهادینه بشود مثلاً محاکمه‌ی شهردار یک تجربه‌ی بسیار خوبی بود دادگاه‌های عمومی، که به این شکل در قرون وسطا بوده که مستطقی و بازویس و رئیس دادگاه همه یکی بودند چهار سال است که در روزنامه‌ها و مجله‌ها نوشته می‌شود این‌ها چیزهای غیرفناپذادی است. در کشورهای که به توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی دست یافته‌اند دادگستری را صیدت چهارصد سال تجربه کرده‌اند و به این دلیل این نهادها را چنان کردند این‌ها میند یکس کار بکنند الان دارند امضاء برای منشور جمع نویسندگان حالت دموکراتیکی بخود بگیرد اکثریت نویسندگان را در بر بگیرد این شرط و شروط‌هایی را که گذاشته یک کمی کار بکنند که به نقاش بنگارند بعضی‌ها از دیدگاه چپ و می‌کنند چرا منشور را چاپ نمی‌کنند که به نقاش بنگارند بعضی‌ها از دیدگاه چپ و بعضی‌ها از دیدگاه راست نقاشی کنند یک جامعه‌ی باز ایجاد کنند به نظر من کتابتون یک مقدار حالت مخفی و بسته دارد.

## دولت‌آبادی:

سیاسی از مطالب را در حرف‌هایتان گفتید کتابتون نویسندگان به گمان من مسلم نفرین‌شکی روشنفکر در ایران است. اگر شما بدانان باشد بعد از انقلاب من وقتی وارد کتابتون شد که از زنان آمده بودم بیرون انتظار می‌رفت من یکی از سیاسی‌ترین چهره‌های جوان نسل خودمان در کتابتون آن زمان باشم. اما اولین حرفی که من آن‌جا اعلام کردم این بود که آقایان من منهای زندانی سیاسی بودند این‌جا هستم و مایلیم که به عنوان یک نویسنده که سابقه‌ی سیاسی خودش را نمی‌خواهد مداخله بدهد در کتابتون این‌جا باشم البته در آن‌جا مثل همیشه فضا را طوری ساخته بودند یا ساخته شده بود که اتفاقاً افرادی که همیشه در حاشیه‌ی مسائل سیاسی یک دمی تکان می‌دهند آمده بودند وسط شده بودند سرمدان سیاسی بودن کتابتون را عقابل این‌ها من یک متن نوشته‌ی این متن هنوز هم بایستی در آرشیه کتابتون نویسنستان باشد آن‌جا من دقیقاً روی همین نکاتی تأکید کردم که شما الان به آن‌ها اشاره کردید پس کماکان من منتقد کتابتون نویسنستان به اعتبار تنوع و چندگونگی اندیشه‌ها در آن چیز یک کتابتون صفتی - دموکراتیک نمی‌تواند باشد به این ترتیب نمی‌تواند یک نهادی باشد که چه‌تگیری خاصی داشته باشد هنوز هم عقیده‌ی من این است و در طول این بیست سال در هر عرصه‌ای اگر من تغییر نظر و روحیه پیدا کرده باشم در این امر حتا یک سر سوزن جالوتر از عقیدم در قدامت و عقبتنر هم نرفتم. من منتقد کتابتون نویسنستان بایستی مجسمی جامع باشد برای حضور تمام نویسندگان ایران و معیارهایی من میان باورد که بتواند فراگیر همه‌ی نویسندگان ایران باشد یا چنین اصلی است که عملاً کتابتون نویسندگان ایران یک نهاد صفتی و دموکراتیک است و اصولی که از آن دفاع می‌کند عام است. که همه‌ی نویسندگان ایران ضریب هستند و کتابتون هم با زندگی آن‌ها مربوط است. این اصول عامی هم که مورد توافق همگان هست و باید باشد یا دست کم می‌تواند باشد اصولاً و عمدتاً دفاع از آزادی قلم، بیان و اندیشه است. اما یکی شما می‌بینید که این سفید نفرین‌شکی روشنفکر ایرانی را نمی‌گیرد خوب علت‌های مختلفی دارد یا دو وجهه و غالباً این علل - یکی بیرونی است که تا نویسندگان سرشان را بلند می‌کنند به سقف کوتاه سیاست روز بر می‌خورند و صفای دنگش بلند می‌شود که این تجربه در دو سال گذشته تلفات هم داشته یعنی اگر که نویسندگان ایران

کماکان سر به زیر از کنار پایداری رد می‌شدند چه بسا اتفاقاتی که برای معدودی از نویسندگان را روزنامه‌نگاران در این کشور افتاد نمی‌افتاد اما من باید بگویم متأسفانه همین که نویسندگان از حالت سر به زیری می‌خواستند در بیابند آن معدود افراد - شاید این سخن شدید باشد. فریانی این سر بلند کردن نویسندگان شدند و در واقع به اصطلاح گریه را تم جملہ کشتند. این مسئله بیرونی است که همیشه هسته‌دومی یا نیمه‌رسی می‌گیرد یا می‌فرساید. وقتی لازم باشد به این رنگ عمل می‌کنند و وقتی لازم باشد به رنگ دیگر عمل می‌شود و وقتی لازم بود به یک رنگ دیگر عمل خواهد شد. این اصل ثابت است. تا همین الان هم به قول شما از این فضای که ایجاد شده - و محاکمه‌ی شهردار یکی از توفیق‌های این دوره است - غرضت هستم ولی در مورد تشکل نویسندگان چندان امیدوار نیستم. امیدوارم که این ناامیدی مرا شرطی نمی‌کند به خصوص که همین طوری که فرمودید مشوروی باز نویسی شده و دارد به افساد می‌رسد و این می‌خواهد که در مشور قضاوت جامع نویسندگان قرار گیرد. به صورت این که مجمع عمومی تشکیل شود و نظرشان را درباره‌ی اصول این منشور بیان بکنند. گفتگو بکنند نقد بکنند و آن منشور عملاً از صافی نظر جمع نویسندگان بگذرد. خوب این تجربه به ما خواهد گفت این حدود از آزادی که الان در جامعه دربرایش حرف و سخن هست. نویسندگان مسلکت ما هم مورد عیانیت دارد. با ناز و این ملاکی خواهد بود که امسال تجربیاتش خواهیم کرد مسئله قوم ناهلی است، ناهلی بودنش مربوط می‌شود به این که برخی از ما - چه بسا خود من - هنوز ترک سالمی از دموکراسی در درون نهاد ناپرویی وقتی که ترک سالم از دموکراسی در درون جمع کوچک وجود نداشته باشد. این جمع نمی‌تواند به صورت یک نهاد دموکراتیک پدید بیاید. خوب وقتی این چنین درکی نیست - یا به عبارتی درک کامل از دموکراسی هنوز هضم نشده - افراد می‌آیند و نظر و محفلشان را اعمال می‌کنند. اگر نتوانند افراد می‌آیند سلیقه‌ی چهار - پنج نفریشان را اعمال می‌کنند. افراد می‌آیند یا همدیگر می‌بینند. فرآیند ایشان را اعمال می‌کنند. افراد می‌آیند و این گروه بندی را می‌آورند داخل عرفی‌های که می‌خواهد مسائل به گونه‌ی دیگری اصلاً وجود داشته باشد. خوب این تناقض است. ما این که این تناقض وجود دارد باشد، نامسکن بودن هم تقویت می‌شود. به نفعیت سوگند من وقتی که می‌روم به این جمع، مثل یک بچه خردم از سر می‌کنید. در نهایت ما گوییم، خوب برای این که نه از چیزی می‌ترسید، نه ماضی‌ها را در پی چیزی می‌خواهیم. به دست نیاوریم. من روم بلکه بتوانم کمکی باشد به انجام یک کار، ولی خوب این خلوص و این به اصطلاح کدگانگی و دوستی که من در خودم می‌شناسم و همیشه از آن حساست. می‌گفت مسکن است که در خیلی‌ها به این صورت نباشد. خیلی هم وجود ندارد که همه مثل هم باشند (چون اصل هر مثل هم نبوده است) این هم مانع درونی کانون بود و وجود این من ایرانی نمی‌بینم. این دست بندی‌ها و گروه بندی‌ها، به نتیجه‌ی مثبت و عملی بینجامد. دست این است که می‌خواهد به دست بیاید؟ از نظر من اگر یک ارزش اجتماعی به دست بیاید این رفتارها را هم می‌توان تحمل کرد. این عیب ندارد چون معتقدم این مشکلات، پیشی به تدریج و در جریان تجربه حل می‌شود و به اصطلاح صلح و صالح و غیر صالح روشن بشود. پس انسان تاب می‌آورد تا کاری انجام بگیرد. اما این که می‌گویند چاره‌ی این منشور در مطوعات چاپ نمی‌شود که به نقد گذاشته شوند نظر کاملاً قابل تأمل و قابل تفکری است و تا جایی که من من تابع فکر و بحثهاش هم بوده ولی حقیقتش من در جریان نوشتن این منشور نودادم، به عال‌الفاظاتی که در دو سال پیش در جمع نویسندگان افتاد پیشی از نوشتن منشور، من کناره گرفته بودم. بعد از آن هم جمع نویسندگان این طور پیشنهاد کردند و مقبول افتاد که منشور اول داده شود به اشخاص ذریعاً خواننده شود، وقتی که خواننده شد افراد امضاء بکنند. اگر ایرانی دارند یادداشت بکنند و ایرادشان را در مجمع عمومی به بحث بگذارند که آن‌جا از صافی عبور کند و بتواند به تصویب برسد و به تصویب که رسید بر آن اساسی حیات بدین انتخاب شود و بقیه‌ی فضاها را پیش برد و الان هم یک جمعی انتخاب شده‌اند برای این که بتوانند زمینه‌های فراهم آمدن افراد را در مجمع عمومی و بحث درباره‌ی این اصول فراهم بکنند و گفتم که این تجربه‌ی بزرگی خواهد بود، همه به لباز درونی نویسندگان، هم به لحاظ آزادی آن با دولت و حکومت و قدرت که همیشه به آن می‌آید؟

شماره ۲۲۲  
۱۳۸۲

● کانون نویسندگان طبعاً مستعمل به مردم ایران خواهد بود و به طور اصولی هیچ حصر و قیدی هم برای کسی که اهل قلم باشد وجود ندارد و این معضلات هم به تدریج و تناوب حل خواهند شد. یقیناً.

... می‌نویسد سال ۵۶ من را ساواک گرفتند اسم ساعدی را اصلاً نیاوردند ولی اسم اسلام کاظمی را آوردند در چشم بازجو نگاه می‌کردم که عکس‌العملش را ببینم. ببینم کاظمی ساواکی هست یا نه. بابا خوب بود حزب تشکیل بدم. چرا آمدی یک نهاد صحنی دموکراتیک را به هم می‌ریزی. به نظر بسیاری از اهل تفکر و اهل قلم حرکات کانون هنوز حالت محلی دارد هنوز میناق و برنامهای کانون در هیچ روزنامه و مجله‌ای انعکاس نداشتند. در صورت انعکاس این‌ها در تشریحات امکان اعمال نظرها گوناگون می‌گردد. این گرفته می‌شود که است که فالان محفل وقتی که عموم نویسندگان بیایند در اقلیت بیفتند ولی چه باک. بگذار در اقلیت بیفتد چه ایرادی دارد ولی اقلاً شیوه‌ی دموکراتیک را به مردم نشان دهد که این شیوه‌ی دموکراتیک چیست؟ حقایق اهل قلم که جزو فریختگان جامعه هستند این‌ها به اصاف دیگر و توده‌های مردم نشان دهد که روش دموکراتیکی این است. من حاضر در اقلیت بیتم ولی روش دموکراتیک شود.

**دولت‌آبادی:** بله من با شما موافقم، برای این که اگر انسان نتواند گذشته را نقد بکند و با چشمان بسته و گوی‌های خود گذشته را نقد نکند، از این بگذرد مشکلاتش در همان گذشته باقی نمی‌ماند بلکه مشکل می‌شود به امروز و به آینده. به عنوان مثال من در نخستین و معدود افرادی هستم که در مراجعه‌ی مجدد به جمع نویسندگان پیشنهادم این بود که آقایان مسئله را که در دو سال گذشته رخ خورده، باید نقد و بررسی کنید و به ما بگویند گفتند در این دو سال کارهایی مثبت انجام گرفتند و رفتارهای انتیام گرفته که مثبت نیستند. من از شما انتظار دارم که شهادت این‌ها را داشته باشید که نیک و بد گذشته‌ی نزدیک از بیان بکنید، نویسید، مکتوب بکنید تا به عنوان سند کانون باقی بماند ولی گمان می‌کنم این حرف خوب شنیده شد ولی پذیرفته نشد (از جمله، دوست دیگرمان محمد مختاری هم بارها چنین نظری را ابراز کرده است) پس در اصول با شما موافق هستم. این مختاری سیاست‌زدگی بی که غالباً از بیرون کانون می‌آید داخل و وارد می‌شود. نه سوره حمایت و ارادت من بوده و نه هسته من. با بحث با او در کارشناسی و در حقیقت سابق بودم. اما در مورد چاپ این متن، فکر می‌کنم که - اگر جلسه‌ی مدعی بتواند آن‌جا باشد و باز کمال است و این‌ها نباشند - آن را به عنوان یک پیشنهاد اجتماعی مطرح می‌کنم. شاید افراد تا حالا نتوانسته‌اند این کار را بکنند. منشور را چاپ کنند (چون هنوز برخی از نویسندگان که نتوانسته‌اند در این طرح و تصمیم خود‌ها داشته باشند ممکن است ابهاماتی داشته باشند برای خاطر این که به آن‌ها بی‌حرمی نشود و نگویند که چند نفر هستند و این تصمیم را گرفته‌اند. این کار را نکردند البته من به این امر از زاویه‌ی به اصطلاح احتیاط نگاه می‌کنم و به نظر می‌رسد چاپ منشور یک اقدام است که همگان آن را درک کرده‌اند. منتها این آن موکول است به این که از طریق کانون نویسندگان کشور بگذرد.)

**پرسشگر اول:** شما این پیشنهاد را قبول می‌کنید که این متن باید چاپ و منتشر شود. این است که به صورت تشریحی این دست و آن دست بگذرد. حالا من سوالی دارم این است، ببینید یک اتحادیه وقتی تشکیل می‌شود سعی می‌کند خطا کمر اصلاحی که در آن فعل مشغولند در بر بگیرد. مثلا اتحادیه‌ی نجارها وقتی تشکیل می‌شود سعی می‌کند اکثریت نجارهای تهران را در بر بگیرد. اتحادیه‌ی نویسندگان هم باید یک چنین شرایطی داشته باشد ولی من نشدم آن قدر شرط و شروط گذاشته که نویسندگان خوب و فرهیخته‌ی ما خیلی‌ها در این شرایط قرار نمی‌گیرند.

**دولت‌آبادی:** نه‌ان را اجازه بدهید که بگویند نه‌ان را من معتقدم که این حلود



**● فکر نمی‌کنم در صنف نجار هم اگر نجانانی باشند که باعث شده باشند تعداد زیادی از دکان‌های نجاری تعطیل شده باشد؛ باورپذیر باشد که آن‌ها دفعتماً بخواهند بیایند از حقوق نجاران دفاع بکنند؛ حتا اگر که موضوع را آن قدر ساده فرض کنیم!**

حالا اگر شما عضو دسته‌سنتز است یا هزار کیلومتر باید روشن شود و هنوز روشن نشده وقتی که حدود روشن شد آن وقت گمان می‌کنم مشکل حل می‌شود چون اساسی یک بحث درست کارنده خواهد شد من اتفاقاً این عین مطلب را در جلسات مطرح کردم که آیا باید از روشن بکنیم که کانون نویسنگان آیا محدوده اول یا ندارد؟ آیا نامحدود است یا نیست؟ البته من در هر دوشی موقوفم - در صورتی که اصولاً تعیین کننده طبق موازین مشهور، موثقه و قانع کننده باشد. برای این که حسن نیتم را ابراز و ابراهم کرده باشم بگویم که هر آن چه که جمع فریادهاست به طور اصولی و منطقی تصمیم بگیرد من ترن می‌دهم. این نظر را که شما دارید یک نظر است که آقا هر چه فرایگیر تر بنظر من هم کلاً مخالفتی با آن ندارم قبلاً یک سری شرماهای کشی بوده که افراد نمی‌دانستند که کتاب داشته باشند نمی‌دانم این کتاب‌ها فلان باشد و چه و چه - اما یکی از شرماهای درست همیشه البته این بوده و هست که افرادی که به نحوی با سانسور همکاری می‌کردند نمی‌توانند عضو کانون باشند که گمان می‌کنم اگر جامعه روند تکاملی پیدا بکند و به واقع روند دموکراتیک بیاید و مسئولیت سانسور عمیقاً حل بشود تا می‌توان این اصل را هم با نظر جمع تعدیل کرد اما بیایستی فریادهاست بحث بشود و تصمیم گرفته شود چون افرادی هستند که نمی‌توانند بپذیرند که کسانی بیایند به کانون نویسنگان و حق رأی داشته باشند و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داشته باشند و مثلاً بیست سال است که دارند فرهنگ‌رانی می‌کنند کار فرهنگی می‌کنند در یک عرصه و در یک عرصه‌های دیگر فرهنگ‌رانی می‌کنند آخر این‌ها نویسنگانی است بسیار باریک و مسوین که می‌بایستی جزء به جزء باز و پرداخت شود و این کاری است که کفایتش را می‌تواند مجمع عمومی فریادهاست تصمیم بگیرد و دربارهای مشخصات یا مشخصه‌هاش به هیأت دبیرانی که انتخاب می‌کند وظیفه بدهد که به آن مربوطه یک تفاوتی که بین صنف ما نویسنگان و نجاران وجود دارد هم در است فکر نمی‌کنم در صنف نجار هم اگر نجانانی باشند که باعث شده باشند تمداً زیادی از دکان‌های نجاری تعطیل شده باشد؛ باورپذیر باشد که آن‌ها دفعتماً بخواهند بیایند از حقوق نجاران دفاع بکنند؛ حتا اگر که موضوع را آن قدر ساده فرض کنیم؛ آنگاه این هم بخشی است و به گمان من این‌ها همه چیز مشکلات و معضلات ماست که البته قابل حل هستند مثلاً یک وقتی افرادی آمده بودند در کانون نویسنگان که پیش‌تر مطبوعات بودند تا نویسنده - البته این‌ها چند نفر نبودند ما یک بار گفتیم آقا این که نمی‌شود آقای قلاتی تریبون در اختیار دارد که هر چه می‌خواهد به نفع کسی و بر علیه دیگری می‌نویسد در حالی که دیگری چنین امکانی ندارد و شخص دارنده تریبون جمع نیز هست این چه می‌شود؟ بالاخره این‌ها کانون نویسنگان است یا اهل مطبوعه را هم در بر می‌گیرد؟ اگر اهل مطبوعه را هم در بر می‌گیرد من حرلی ندارم فقط سؤال این است که بقیه کجا بنده؟ بگوید اهل مطبوعات هم به طور آئین‌نامه‌ای باید باشند تا من بپذیرم که اگر یک روزنامه‌ای محلی مثلاً در جیرفت منتشر می‌شود نویسنگانش عضو کانون نویسنگان ایران شمرده بشوند من با کمال میل قبول می‌کنم. در آن صورت فقط و فقط سؤال من فقط این است کجا هستند دیگران؟ می‌دانید سؤال اصلی این است بقیه کجا هستند؟ من فقط با این مخالفم که کانون نویسنگان جایی شود برای بهره‌بردارهای به اصطلاح موردی - آخر این هم هست اگر که اهل مطبوعات به عنوان این که اهل قلم هستند نمی‌توانند عضو کانون نویسنگان باشند پس چرا شما هستید و ایشان - مثلاً - چرا نیستند؟ و آن‌ها چرا مجتمع و ستیجایی جانگامی دارند و ما نسبت به آن‌ها در کجا قرار می‌گیریم؟ خوب پس بیایید یک طرح و ساختاری را بیفکنیم که همه به طور آئین‌نامه‌ای نتوانند باشند دیگران یا با

یک با هم و دو مخالفه یا این دوگانگی‌ها مخالفه در حالی که با هر چیزی که در جمع به وحدت برسد موافق هستم ضمن حفظ دیدگاه‌های خودم.  
**پرسشگر دوم:** در کانون نویسنگان هم در وهله‌ی اول یک عده سعی کردند که کانون را اپنلولوژیک کنند بنده آن جریان از کانون آمد بیرون یک فضای بازتری در کانون ایجاد شد ولی کانون گمانگامان طور که خود شما هم فرمودید و به آن اشاره کردید به عنوان جریان محفلی باقی ماند با وضعیتی که الان در جامعه ایجاد شد بالاخص بعد از دو خرداد. حالا آن شکل زمانی‌اش خرد است - یک بخش ویسی از روشنفکران دینی هم به سمت مدرنیته و تجدیدخواهی کشیده شدند و کانون هم که به هر حال یک کانون صنفی هست باید سعی بکنند این‌ها را هم به شکل در بر بگیرد کما این‌که بخشی از حاکمیت تلاش دارد از نزدیکی نوگرایان دینی به گرداندنشان جلوگیری کند من فکر می‌کنم که خود کانون هم با حرکت‌هایی که می‌کند یک تقسیم‌بندی خوبی و غیرخوبی قابل است.

**دولت‌آبادی:** نده اصلاً این طور نیست ما غیرخوبی نداریم! از نظر من نویسنده روشنفکر یا هر مسلک و مرامی نویسنده روشنفکر است اما در میان دوستانی که به ایشان اشاره می‌فرمایید افرادی بودند و هستند که فرهنگ‌رانی کرده‌اند افرادی بودند و هستند که در سانسور نقش داشتند بنابراین باید جدا بکنیم روشنفکر دینی را روشنفکر که فرهنگ‌رانی کرد یا در حذب و سانسور فرهنگ و شخص حقوق گرفته یا نگرفته‌اند است. این دو تا به هم جدا بکنیم هستند بخیر من معتقدم هر آنتی‌شاهی محترم است و من موقوفم که به آن احترام نگارم اما اگر کسانی بودند و هستند که من نوعی را به عنوان مجرم می‌دیند و در راستای قفلان در راستای حذف آثار و در راستای حذف تنوع و چه بسا حذف جسته (۱) نوعی کار کرده‌اند و حقوق گرفته یا نگرفته‌اند این‌ها نمی‌توانند تا گناگان به عنوان مدافع فرهنگ و ادب (۲) بیایند کنار من اسپیدی نوعی بنشینند مگر کانون نویسنگان تصمیم بگیرد که معضل این افراد را در دستور کار قرار بدهد و حل کند در آن صورت من باز با چهره‌ی مخالف در آن جمع شرکت نخواهم کرد ولی ضمن حفظ دیدگاه‌های خودم با آن چهره‌های شرکت‌های کرده که بنوعی موضوع را تعدیل بکنم توجه می‌کنم ولی این چیزی نیست که مهم‌ترین افراد در آن دیده‌اند که در دپرواز این آقا در این‌جا که این مورد فعال می‌آید. بوده برای زوال فرهنگ. حالا انگار که اتفاقی نیفتاده باید بنشیند کنار دستشان از کار صریحاً یا اهمیت و مسروری گذشتن از مسائل جدی و بنیادی است و انجام آن نوعاً به معنای تیردادن بحث به گذشت خواهد بود این هم به نوعی چشم بسته از گذشت عبور کرده خواهد بود پس بیایید بنشینید خود آن آقایان هم اگر مدوطلب هستند به موقمش بیایند بنشینند صحبت بکنیم و چند و چون را حل کنیم تا معضل حل بشود طبعاً بعد از حل مشکلات آینده در اختیار همه خواهد بود.

**پرسشگر سوم:** شرایطی که الان کانون دارد حتا این مناقش را به شکل مخفی در کوه به همدیگر می‌دهند و می‌کنند. می‌گردند می‌نشان را به طور علنی انتشار ندادند. چه طور می‌شود این‌ها را دعوت کرد؟  
**دولت‌آبادی:** این مخفی نیست و خواهش می‌کنم شما دیگر بفرمان نزنید این تقسیم کار است این افراد که آقا هر کدام از شما بیایستی حداقل دو ماه تا از همکارتان تبلیغی تماس ایجاد بکنید و این را به امضاء برسانید و توضیح دادم که این گوشش دشوار فقط در جهت احترام و رعایت قواعد کانون است دیگران است و به هیچ وجه منافات ندارد با حقوق دیگرانی که بعد از چاپ مشهور، مدوطلب امضاء و عضویت در کانون نویسنگان خواهند بود چون هیچ امتیازی را به سود امضاکنندگان قبل از چاپ مشهور ثبت نمی‌کنند!

**پرسشگر اول:** مخفی نیست آقای دولت‌آبادی محفلی است.  
**دولت‌آبادی:** بله بسته است من است من توضیح دادم برای شما که بسته بودن هم برای این است که انحصاری که این مشهور را تنظیم کرده‌اند شاید به خودشان اجازه نمی‌دهند تا طرف - فرض کنید سید چهارصد نویسنده‌ای که در مملکت هست - کاری را با یک بکنند این‌ها می‌خواهند که افراد با امضاء این مشهور به اصطلاح بستگی خودشان را به جمع خودشان اعلام بکنند و بعد بیایند - هنوز که این متن بالایش نشده - و تصحیح و پالایش آن کمک بکنند تا دید انتقادی خودشان -  
**پرسشگر دوم:** یعنی همان چهارصد نفر؟  
**دولت‌آبادی:** بله در مجمع عمومی (پیش‌تر یا کم‌تر) به طور مثال عرض شد.

● من با شما موافقم، برای این که اگر انسان نتواند گذشته را نقد بکند و با چشمان بسته و گوش های پنبه گذاشته از آن بگذرد، مشکلاتش در همان گذشته باقی نمی ماند؛ بلکه منتقل می شود به امروز.

**پرسشگر دوم:** ولی یک بخشی از نویسندگان در آن حضور ندارند **دولت آبادی:** نه هنوز معلوم نیست که حضور نداشته باشند گفتیم که امضا، دستور بعد از چاپ و مشارکت در تبیین نهایی آن، عضویت و فعالیت در چارچوب اصول پذیرفته شده، حق نویسندگانی خواهد بود که ایرانی باشد و اصول منشور را بپذیرد به گمان من مجمع عمومی این حق را دارد که (حتا - مولای از منشور را تغییر بدهد) پس عبات داشته باشد که باپ گفتگو و تکون باز است.

**پرسشگر سوم:** کانون به این شکل نهایت بیاید چهارصد نه سصد تا د سر تا سر کشور در بر بگیرد بعد همین خواهد نفر می خواهند پیشنهاد داده این منشور تصمص بگیرند یک جمعی می خواهد تشکیل بشود که این مجمع این چهارصد نفر را می خواهد در بر بگیرد آیا نمی شود امکانات فراهم کرد که به جای چهارصد نویسنده فی المثل چهار هزار نویسنده در آن حضور داشته باشند نظر شما این مورد چیست، وقتی یک شکل جویانی فرایگز شود با توجه به اوضاع کنونی مطمئناً کم تر شکسته خواهد بود.

**دولت آبادی:** نه، ببیند افلا الان کسانی هستند که در راستای به قول شما مردمی به فرحی قلم می روند که با یک سال پیش در راستای آن مطالب کلابه امیزی که من برسرهم قلم و قدم می زندان.

**پرسشگر اول:** خوب متحول شدند آقای دولت آبادی.

**دولت آبادی:** من خیلی خوشحالم از این تحول، منتها اجازه بدهید حالا که ما بیست سال صبر کرده ایم، آن ها افلا بیست ماه صبر کنندا در نمی شود. آینده را از کسی نگراندان ما بیست سال صبر کرده ایم به علاوه می سال قبل، آن ها بیست ماه صبر بکنند. نه اصلاً قصد کنار گذاشتن این جمع نویسندگان هستند فریب به اتفاق حس من داشته و به اصطلاح هستی این جمع نویسندگان هستند فریب به اتفاق حس نیت دارند، ولی اجازه بدهید که ... معقول و متداول حرکت کنیم. این کم ترترین چیزی است که از ما انتظار می رود!

**پرسشگر دوم:** از بیرون که به کانون نگاه می شود با دوستان گوناگون که می نشینیم بحث می کنیم کانون را به یک تشکیلی هرمی شکل تقسیم می کنند می گویند در رأس هرم چهار، پنج تا آدم ایستادند و بقیه به دنبال آن چهار، پنج تا هستند و این رأس هرم سنی می کنند که به هر طریقی خودش را حفظ بکنند.

**دولت آبادی:** اشتباه می کنند این نوعی قضاوت هم توپین است به آن چهار - پنج نفر (ای قول شما) و هم همین است به بقیه (باز هم به قول شما) البته و بی گمان هر کسی روی صندلی خودش نشسته است و باید بنشیند دست کم من یکی، ضمن احترام به همگان، و ضمن نفی نخه گرابی برضه به هیچ وجه قابل به سلطه و پلنگاریم نیستیم.

**پرسشگر اول:** من حافل با آینده همین شکل هرمی کانون هستند یعنی اگر واقعاً این شکل هرمی کانون شکسته شود و این اعضا جدید با تفکر جدید بیایند با توجه به این که به هر حال ما می خواهیم یک مرحلهی دموکراتیکی را پشت سر بگذاریم. فکر می کنم که یک میدان بسیار وسیع برای ایجاد خواهد کرد برای بحثها، برای سخن نظراتی که الان می بینیم خود شخص ما اشاره کردید و به درستی هم به آن اشاره کردید برای پیش برد این نظرات فکر نمی کنید اگر یک جمع کنیبری حضور داشته باشند و این سخنان را بشوند تأثیر فرایندتری در تحولاتی که در کانون می خواهد شود نام داشته باشد؟

**دولت آبادی:** چرا منتها آن هم دیالکتیک خاص خودش را دارد این طور که

شما می گوید نمی شود باید صورت بود و حوصله داشت تا معیارها روشن بشوند دست کم من فکر می کنم ابتدا باید حدود و مرزهای فزایوری بر اساس اصول پذیرفته شده مشخص بشود تا این مرزها روشن نشود هیچ سخن با پشتوانی در این باب نمی توان گفت. از طرفی، اگر افرادی که مرکز و مرکز جمع قرار می گیرند، به خصوص به اعتبار تلاش و کوشش خستگی ناپذیرشان، ما حق نداریم و نمی شود آن ها را محکوم کرد به این که این کانون با وجود آن افراد یک ساختار هرمی دارد من شخصاً نه با سلیقه های متلاً دوستم هوشنگ گلشیری در امر ادبیات موافق هستم، و نه به لحاظ اختلاف فردی ارادتی به ایشان دارم ولی من همیشه از هوشنگ گلشیری بی گمان نویسنده های چهاردهم فرهنگ کشور، جهت تشکیل کانون نویسندگان ایران، ستایش و حمایت می کنم و هرگز او را به اعتبار این ضعف که دنبال فراکسیون است نفی نمی کنم، گریز نکوشی بکنم. برای این که هیچ کس بعد از تاریخ دعوتی که من کردم به خاطر زلزله شمال - به انتهای هوشنگ گلشیری بی گمان کانون نویسندگان نوده است، می طایم که در دوره های پیشین هم او همیشه یکی از فعال ترین ها بوده است. خوب طبیعتاً که ایشان یکی از رؤس هرم باشد و من نوعی به او رأی بدهم در انتخابات هیأت دبیران. و این از زمانی است که با یک حرکت سنجیده کاملاً اخلاقی و تدریجی به ایشان افلا، شود که دوست عزیز زحمات را کشیدی متشکر، منتها مجموعه در این لحظه چیز دیگری طلب می کند که شما چنانچه نویسنده متشکر، منتها مجموعه در این لحظه چیز دیگری دیگر، در آن - حد - ستایش - که با توجه به تحمل اصوات قضاوت در شمال درباری و حوصله (حوصله های که خیلی وقتها حوصله مرا بر می برد) و زحمات و تشنه های بسیار و اشتیاق در جهت مشارکت در جمع را - به اعتبار باور عمیق از دموکراسی - باب آورده است. درباری هر یک از دوستان دیگر هم، به نسبت می توان چنین گفت: افلا خود من چون نه می گزیرم بدهم، و نه باوری چنان عمیق از دموکراسی در ایران دارم اما نکته هست که باید بیابورم در چهار دربار ز تفاوت های کمی و کیفی بی هیچ توباش، و آن نکته این است که موقله صفت، نویسنده های کانون نویسندگان ایران است، و عبارت است از رعایت اصول دموکراتیک از جانب هر فرد در جمع هم چون هر عضو دیگر. این یک موضوعی است اما وقتی بحث مطلق می شود که رعایت اصول صفت دموکراتیک با کیفیت حرفه ای قاطبی بشود یعنی تلقی انبوهی از شاره های حق حقوق و منافع اکثریت، بخواهد کیفیت های انسانی که اصل مفهومی و انگریزی اصلی پدید آید - نهادهای کانون نویسندگان است - را بیوشاند و در واقع آب را گل آلود کند چنین رفتارهایی مصداق همان فولگارسیسم خواهد بود که به آن اشاره کردم. خیر، دوست عزیز! من چنانچه بی اطلاع نسبت به تجربه اخیر نیستیم اما تردید میکنیم که آفرینندگان هنر و ادبیات نخبگان هستند در این جا لازم است توضیح بدهم که نویسندگان از نظر من بر دو گونه اند: یک گونه آن گروه انبوه هستند که با قلم خود می نویسند، و یک گونه آن معدود افرادی هستند که با جان خود می نویسند تاریخ نشان نمی دهد آن گروه انبوه که با قلم خود می نویسند، در کشاکش کانون نویسندگان شماهی، ما این اتحاد بسیارهای قلیچ کشنده دیگر شده باشند از اسبهای عارضی سراسر - آماجهای دیگر سخن به میان نمی آورم. با وجود این، تشکیل جمعیت و جمع نویسندگان در نهادهای به نام کانون نویسندگان هیچ تمارشی با حضور اصولی - به قول شما - چهار هزار نفر هم ندارد سهل است که منطقی و علت تشکیل آن، همین است که نویسندگان بتوانند با حفظ دیدگاههای فردی خود در کنار هم از حقوق صفتی شان حمایت و دفاع کنند این کانون البته - از نظر من - معنای انبوه گری نمی دهد چون ما حزب نمی خواهیم تشکیل بدهیم که روی نقرات پیش تر حساب باز کنیم ما دارای اصولی هستیم که شعور نوعی، خودش را دارد، و آن معنی است بر همان چیزی که اکنون منشور نامیده می شود البته بعد از اصلاحات تصویب آن در مجمع عمومی. به لحاظ آبروی هر یک از قدیم ترها اولاً به فکر جای قلم بردن افرادی که می نشینند از بیرون قضاوت می کنند که به گمان من قضاوت های یک سو به است برای این که حقیقت را از درون نمی بینند، بلکه در حقیقت مدعی قضاوتی بودند که با پذیرش و تحمل همی اسبها، کاری را دنبال کردند و به ترمزهای از نتیجه رسانیدند بدهی است این اشخاص خود به خود در قلب و مرکز جمع قرار دارند و این به برکت کوشش و اعتبار ایشان به وجود آمده است و البته نشان خواهد داد این کوشش هر ماهه هدف فردی است، چه قدر جمعی اما از آن کتون ما حق نداریم به اعتبار پندارهای خودمان از واقعیت دیگران را رد بکنیم، که آن ها هم شکل دادند و نه ...

از لحاظ اجرایی هم از قدیم گفتند اول در فکر قایم کردن جانش پسر باقی وقت که ما تا یک جایی نثاریم که بیش از بیست نفر آدم تویش جا بگیرند شما چه انتظار دارید که ما چهار هزار نفر را یک جا جمع کنیم؟ من حنا در مورد این مجمع عمومی گفتیم که در صورتی موافقت و مشارکت خواهیم کرد که تضمین وزارت کشور باشد چون حاضر نیستیم که به خاطر انجمن نوبتگذاران خون از دامان یکی از پدجمای مردم بیاید دلیلی ندارد در واقع این ها همه باحت باشد و من از امپدانی هم که شما فریادیه هستید. منتها به تفریح نفع ما هیچ نیستی در حذف دیگران نثاریم. منتها آقا یون احمد در دانشگاه را بستند خُب من چطور از این آقا دعوت کنم که بیا از نوبتگذار دفاع بکند؟ ایشان مرکز پنجاه ساله فرهنگ نوین ایران را تخته کرده اند من چطور می توانم هنوز آثار این شخص بنشینم الا این که دستم کم بیاید بگوید چرا این کار را کرده؟ آخر این که نمی شود که فوراً همه ارشاد شوند همه تحول بیاکنند همه تکامل پیدا کنند آن هم ناگهانی و بعد از آن که کوشش های تخریبی خود را با موفقیت به انجام رسانیده اند من مخاطب روزنامه و تلویزیون نیستم که هر روز به وی رنگی بچرخانم. من تاریخ مملکتام را دارم نگاه می کنم. بنابراین انتقاد مردم در یک جنبه شدن به نقطه نظرهای یکدیگر به اعتبار این تحول حتی یک دکتلیک تخریبی لازم دارد ولی این کار زمان می برد پس من من الان می توانم از چنین شخصی - نوعاً - بخواهم مدیران گذشته خودی انزاهم بکنم نه او می آید بی درنگ این کار را بکنند دیروز یک حرف را زده امروز یک حرف را می زند

فرد هم حرف دیگری می زند و این جور بودن در عرصه سیاست امری عادی است اما آخر من نومی که سیاست باز نیست اما وجود این روزنامه کم ساید بگوید آقا این میگرد بود که من این گونه شدم. من می ایستم و شونداش می شوم

**پرسشگر دوم:** مگر گفتگوشان را به نقد کشیده است؟ شما در بحث خودتان اقتضای که کانون هم به شکل دچار این مشکل هست

**حولت آبادی:** آن را من حاشی می کنم. آن مسئله من خودم در چند نفر دیگر و بعد کانون نوبتگذاران است و گذشته نوبتگذاران ولی این مغفولانی که الان موضوع بحث ما است که حرکت تاریخی است و این موجی است که برخاسته و من پیش از آن که عرض بشود ترجیح می دهم آن را بفهمم

**پرسشگر اول:** ولی آقای دولت آبادی این موج نثار دارم من فکر می کنم ۲۰ سال است ما دچار یک بحران شدید و در مقابل تجدید پوشالی فکر کردیم که برگشت کنیم در سرچشمه هایمان، شاید یک چیزی پیدا شود برگشت هم کردیم و بعد عکس العمل. این است که آن اجازه دیگر خیری نیست ما ناچاریم مدرنیسم را قبول کنیم. ناچاریم مدرنیسم را قبول کنیم. ناچاریم آزدانی بیان را قبول کنیم ما رسیدیم به این نقطه تاریخی این قضیه در آن است که در درون بگوئی که از سنت دفاع می کرد این واقعه اتفاق افتاده است و این بسیار زیباست

**دولت آبادی:** بنه این چیست است. من به عنوان یک حرکت تاریخی از آن ستایش می کنم؛ ولی وقتی پای افراد به میان می آید آن هم در حوزه های کانون نوبتگذاران موضوع فرق می کند افرادی می خواهند بیاینت عضو نهادهای شوند که قریب هجده سال است از یک مجموعه اصول لازم که شما الان می گوید که جامعه خودش دارد به آن می رسد. دفاع می کند خُب این افراد بیایند خوش آمدند منتها بیاید بگویند که آقا چگونه شد آخر آن ها باید بپوشند کانون نوبتگذار را واقع بکنند که آن چه می کنند و اینجاست. البته اصل حزب باید نیست. آخر ما در جامعه چیرازی زیاد دیگری را هم دیده ایم و تجربه کرده ایم. دراد صنعت سالم هم خود دوست عزیز. باید خیلی صورتی از این باشی با وجود این، همان طوری که شما با خوش بینی نگاه می کنید من هم با خوش بینی نگاه کنم. این حرکت یک ضرورت اجتماعی است و بی گمان نوبتگذاران را نخستین افرادی هستند که از روند مدرنیسم که در جامعه من فقط دفاع می کنند بکنند به خاطر آسیب دیده و تلفات دادند. این نکته هم فریادیه نوبتگذاران قابل قید است که جامعه ما به جز این راهی نداشته و ندارد و اگر کسانی فکر می کنند که راه های دیگری وجود دارد آن تجربه ها دست کم مفید به حال تاریخ و سوزمن من آمده و نیست و نیست و ممکن است فقط به حال معدود افرادی - آن هم در زمانی معدود - مفید باشد. این گمان خوشحالم که جامعه و افراد به نوع آن دارند تغییر می کنند و من خودم دارم اندام می دارم که در آن پشت و پستوها چیزی که به کار امروز و فردا بیاید بیاید نمی شود. اما وقتی که پای انتخاب کردن و انتخاب شدن در موضوع کانون نوبتگذاران پیش می آید به گمان من همین قدر کم ما نسبت به خودمان خرده گیر هستیم. نمی توانیم نسبت به معارضات آن دیروز خودمان بی تفاوت باشیم و القراض نثاریم که با

چشم بسته از موضوع بگذریم. جامعه از ما سوال می کند و ما می باید جواب معقول و مستقل و واقع گرا داشته باشیم. پس شتاب نوزیم و بنگاریم به تفریح موضوع شکل خودشان را بگیرد که خواهد گرفت

**پرسشگر دوم:** آقای دولت آبادی الان راست نهایت فشار را به جریان نوگرایی دینی وارد می کنید یا حالا به نزدیکی آن ها به دگراندیشان جلوگیری به عمل آورد کانون نوبتگذاران ایران حالا به عنوان یک کانون صحنی دموکراتیک برنامهای می تواند داشته باشد که این حرکت راست را به طرفی خنثا کند

**دولت آبادی:** این کاری است که در حقیقت در در حوزه علم من است. نه در حوزه قدرت من است و نه در حوزه مسئولیت من گمان می کنم همین قدر که افرادی از عرصه ای ابقان و جزیمت به عرصه ای تفکر انتقال پیدا کرده اند این ها در حقیقت به طور طبیعی و به طور اجتنابی در کنار اهل تفکر قرار می گیرند خود به خود یک شکلی عصبی اندیشه بین افرادی که اهل این رشته (هنر و اندیشه) هستند برقرار می شود و اگر که سوال این است که آیا ما به وحدت و یگانگی خواهیم رسید فکر می کنم وقتی که اندیشه در نکت پویای خود محور باشد این اثراتما شکلی صحنی حاصل خواهد بود اما این که اهل علم در کنار قدرت مهاجم را خنثا بکنند اصلاً پاسخ این حرف در حدود من نیست تا به من نظر بدهند چیزی بگویم. من می گفتم که بنیادین سخن کاری بکنیم؟ چکمی رشاخان را مگر ترانه های عارف توانست خنثا بکنند؟ فی الحال بنده بتوانم، در حوزه ادب و هنر قدم بردارم از این باب و در این عرصه ما هم هیچ نتوانی و نتوانی بین علوم و مدیریت و مهندسی و مهندسی نمی بینیم. آنچه این چه که مهندسی می آید من می توانم خلاف آن باشد که من می اندیشم و می نویسم. ایراد اصولی ما نا حالا این بوده که آقا شما می فرمایید بسیار خُب اجازه بدهید ما هم عرض کنیم ایراد ما این بوده که آن ها نگذاشتند ما عرض کنیم تا این که ایراد ما این باشد که آن ها چرا می فرمایند

**پرسشگر اول:** آقای دولت آبادی به هر حال اصلاح دوارم ما این تفکرات گوناگونی که هست کانون نوبتگذاران بپوشد شکل بگیرد و به عنوان یک نهاد دموکراتیک از پیشرفت سفین نوبتگذاران و از حقوق دموکراتیک نوبتگذاران دفاع کند نوبتگذاران ما وضع بدی دارند اکثر نمی توانیم به عنوان شغل برپوشال کار بکنند خنثا شغل های مردم دارند بعضی ها مسافرکشی می کنند خُب این به هر حال وقتی که اتحادیه شکل بگیرد به میزان زیادی قابل حل خواهد بود. در غریب نوبتگذار تا کار کلاسیک ترجمه می کند یک عمر از آن می خورد و مرتب حق انتشار و حق تجدید چاپ می گیرد این جا دو سال کتیب تمام می شود سه سال بعد می گویند حق انتشار ندارد خُب اصلاً زندگی این جا را لحظ شعاع قرار می دهد این ها فقط اتحادیه نوبتگذاران است که می توانند مشکلات فزاینی کند و به هر حال من اصلاح دوارم هر چه زودتر تشکل نوبتگذار ایجاد شود

**دولت آبادی:** خیلی ممنوم از حسن توجه شما. چه حد است از کوشندگان فرهنگی ما هستید و دلسوزانه به مسائل نگاه می کنید من هم آرزویمند که این کار انجام بگیرد و اصلاح دوارم به واقع کانون نوبتگذاران قادر به مرکز این مساله که اصل اول در محنت وجودش دفاع از حقوق نوبتگذار است و نه پرداختن به مسائل کلی دهن برکن؛ باری اصلاً ما تجربه ای سنکینی در پیش داریم و آن مسئله ای برگزینی مجمع عمومی نوبتگذاران و انتخاب هیأت دبیران است. مگر بتواند سهمی در ترویج و تضمین آزدانی به عهده بگیرد و این بر خود به مسئله انجام که طریق اشارات شما به مسائل صحنی و زمینشی به صحنی که ما بتوانیم قدم به قدم بازتر و گسترده تر فرایتر تر بشویم تا جایی که همان طور که گفتیم نوبتگذاران روزنامه ای محلی که در جیروت فرضا یک هفته نامه ای در می آورد هم بتواند بعضی کانون نوبتگذار باشد. کانون طباً متعلق به مردم ایران خواهد بود و به طور اصولی هیچ حصر و قیدی هم برای کسی که اهل قلم باشد وجود ندارد و این معضلات هم به تدریج و تاواب حل خواهند شد بقیه

- خیلی متشکر آقای دولت آبادی-

**پانوشته:**  
۱. خوشبختانه تا متن این گفتگو جهت ویرایش به دست من برسد. می توانم بگویم جمع نوبتگذاران تصمیم به انتشار مشغور گرفته اند و اصلاح دوارم این کار با ترتیبات مسجد و اندیشه امام بگرد البته این یک جانب کار است. چون جانب دیگر کار میزان استقبال (۱) روزنامه های کیولانتشار کشور است برای چاپ متن که خواهیم ازمو تا چه ماه به دامنه های خود در باب نرم آزدی بایست خواهد بود؟